

اولتیماتوم بوش به صلح جهانی

فراهان به همه نیروهای مردمی: به کارزار مخالفت فعال با جنگ به پیوندیم!
* اکثریت مردم جهان مخالف این جنگ که ناقض قوانین بین المللی و در تقابل با منشور سازمان ملل است، هستند



شماره ۶۵۶، دوره هشتم
سال نوزدهم، ۲۷ اسفند ۱۳۸۱

اقدامی يك طرفه و بر ضد خواست شورای امنیت سازمان ملل دانست و سران کشورهای چین، کانادا، مكزيك و روسیه این حرکت هیت حاکمه و متحدان او را بر خلاف روابط قابل قبول بین المللی ارزیابی کردند. گزارش خبرگزاری های جهان در روزهای اخیر حاکی از تصمیم سران کشورهای امپریالیستی به شروع مرحله نهایي جنگ بر ضد عراق بود. جورج بوش، تونی بلیر و خوزه ماریا ازنار در گردهمایی خود در روز یکشنبه با ادامه در صفحه ۳

جرج بوش در پیام خود به مردم آمریکا، اعلام کرد که پس از يك فرصت ۴۸ ساعته جنگ بر ضد عراق را آغاز خواهد کرد. جرج بوش در پیام خود از جمله اشاره کرد که: «صدام حسین و پسرانش باید در مدت ۴۸ ساعت عراق را ترک کنند.» بوش اضافه کرد که «خودداری آنها از ترک عراق به برخورد نظامی هر آنگاه که ما تشخیص بدهیم منجر خواهد شد.» بر اساس گزارش های خبرگزاری های جهان این اولتیماتوم جرج بوش با مخالفت وسیع سران کشورهای جهان رو به رو شده است. شیراک این موضع جرج بوش را

همبستگی جوانان جهان با مبارزات جوانان و دانشجویان ایران در صفحه ۸

پیام نوروزی کمیته مرکزی حزب توده ایران سال ۱۳۸۱، سال آزمون دشوار جنبش مردمی در مقابله با توطئه های مرتجعان حاکم بود

باز هم پیرامون دومین انتخابات شوراهای شهر و روستا

بعد از نزدیک به سه هفته از انتخابات شوراهای محلی تحلیل و ارزیابی از این انتخابات از طرف نیروها و فعالان سیاسی همچنان ادامه دارد. تقی رحمانی، فعال ملی- مذهبی در يك گفتگو با رادیو آلمان، در این باره اظهار داشت: "در فقدان نشاط سیاسی و عملکرد بد شوراها، پیام مردم به طور صریح این بود که از روند امور که در حقیقت از سال ۷۹ در ایران شروع شده، یعنی فشار روی مطبوعات و در عین حال ناتوانی اصلاح طلبان در داخل حاکمیت در پیشبرد اهدافشان راضی نیستند. این پیام بسیار روشنی بود و تقریباً به همه نیروهای سیاسی و اجتماعی در ایران داده شد." (سایت ملی-مذهبی)

ادامه در صفحه ۲

جویی از مماشات و تسلیم طلبی اصلاح طلبان حکومتی تهاجم گسترده و وسیعی را بر ضد جنبش اصلاحات آغاز کرد. تشدید جو سرکوب و خفقان، حمله گسترده به جنبش دانشجویی، به عنوان یکی از رزمنده ترین نیروهای اجتماعی مدافع روند اصلاحات، تشدید فشار بر ضد نیروهای دگراندیش، بستن روزنامه ها و نشریات منتقد تاریخ اندیشان حاکم، بی اعتبار کردن بیش از پیش مجلس شورا به عنوان نهاد قانون گذار کشور، در کنار پروند سازی، دستگیری و شکنجه و آزار نیروهای دگراندیش، همه بخشی از نقشه وسیع رژیم برای نابودی روند اصلاحات و بازگرداندن اوضاع به وضعیت پیش از خرداد ۷۶ بود. ارتجاع با توجه به گسترش جنبش مستقل مردمی و روند

ادامه در صفحه ۶

هم میهنان عزیز! کمیته مرکزی حزب توده ایران فرا رسیدن نوروز، سنت دیرینه و خجسته نیاکان ما، جشن نو شدن طبیعت و بزرگداشت چیرگی نیکی بر پلییدی و پیروزی مردم بر ضحاکان تاریخ را به شما تبریک می گوید و امیدوار است که سال ۱۳۸۲، بررغم همه دشواری های پیش رو سال پیروزی های جنبش مردمی در مصاف با ارتجاع و رژیم استبدادی حاکم باشد.



سال ۱۳۸۱، سال تجربیات گرانبها، سال گسترش حملات مرتجعان حاکم برای نابودی روند اصلاحات و سال تحولات خطرناک و نگران کننده در عرصه جهان و خصوصاً در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بود. ارتجاع در سال ۱۳۸۱، با بهره

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری
برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه انتخابات شوراها...

ای است که در سال های اخیر به دنبال انزوای مردم و ایجاد سرخوردگی و ناامیدی در میان آنان نسبت به هرگونه تغییر و تحول است. "آرمین در ادامه با این اشاره که نتایج این انتخابات نشان می دهد نه راست و نه چپ پیروز شد، گفت: "پیام مردم با این حضور نداشتن این است که مشارکت هیچ تاثیری در تغییر واقعیت موجود ندارد." (سایت رویداد)

آرمین در جایی دیگر گفت: "شرکت نکردن یعنی انزوا، یاس، سرخوردگی و اینها به نوبه خود زمینه هایی برای رشد گرایش هرج و مرج طلبی است. چنین وضعیتی می تواند عرصه را برای گروه های مرجع خارج از نظام مساعد سازد."

علیرضا علوی تبار در مقاله ای با تشریح وضعیت نیروهای اصلاح طلب، می نویسد: "انتخاب شوراها فرصت خوبی است تا جبهه دوم خرداد به نوسازی خویش اقدام کند. اصلاحات دمکراتیک تنها از کسانی ساخته است که خواهان تغییر ساختار قدرت باشند. کسانی که در راهبرد سیاسی خود یگانه کردن حاکمیت به نفع ساز و کارها و مبانی مشروعیت دمکراتیک را محور قرار داده اند. برای نوسازی جبهه دوم خرداد لازم نیست فردی یا حزبی را تصفیه کرد و کنار گذاشت، کافی است تا همه جریان های متشکل در جبهه دوم خرداد را در مقابل آزمونی قرار دهیم که نتیجه آن متمایز شدن اصلاحات بنیادی از اصلاحات محافظه کارانه است. آنگاه در نگاه تیز بین مردم و روشنفکران تنها کسانی برای ادامه راه باقی می ماندند که در خور چنین راهی هستند." (سایت امروز)

هر نیروی سیاسی که بخواهد در راه اصلاحات بنیادین قدمی بردارد چاره ندارد به جز اینکه نگاهش معطوف به نیروهای اجتماعی داخل جامعه باشد. به علاوه نگاه تیز بین مردم بعد از پنج سال حساس متوجه گردیده است که چه نیروها و اشخاصی خواستار تحولات بنیادین به نفع مردم هستند. به عنوان یک واقعیت جبهه دوم خرداد اکنون در ضعیف ترین موقعیت خویش قرار دارد و امید به اینکه مردم را با وعده های توخالی به طرف این نیرو سوق داد گذشته و امتحان خود را نیز پس داده است.

نهضت آزادی نیز در بیانییه ای ارزیابی خویش را از انتخاب اخیر منتشر ساخت. نهضت آزادی در تحلیل کاهش مشارکت مردم می نویسد: "کاهش چشمگیر شرکت کنندگان باید یک هشدار و اعلام

خطر جدی تلقی گردد. قهر و بی اعتنایی مردم نسبت به انتخابات شوراها صرفا به حوزه هایی که عملکرد شوراها دوره اول در آنها ناموفق بوده است محدود و منحصر نیست، بلکه یک پدیده سیاسی- اجتماعی عام تری است. نتایج انتخابات اخیر نشانگر آن است که انسدادی که همه نیروها و نهادهای سیاسی و حکومتی، احزاب و گروه ها با آن روبرو هستند، عمیق تر و جدی تر از آن است که به راحتی بتوان از آن گذشت. این شکست محصول توطئه قدرت های خارجی نیست بلکه نتیجه و دستاورد عملکرد حاکمان و همه نیروهای داخلی، به خصوص نیروهای درون حاکمیت، اعم از اصلاح طلبان طرفدار مردم سالاری یا محافظه کاران مخالف مردم سالاری است. نهضت آزادی با توجه به پیروزی محافظه کاران در انتخابات شوراها، این موضوع را که جناح راست قابلیت استفاده از این امکان را برای ترمیم چهره سیاسی خود را دارد، رد می کند و آن را بر اساس تجربه گذشته، منفی ارزیابی می کند. نهضت آزادی در جمع بندی خویش و دلایل حضور در انتخابات اخیر، آورده است: "مردم با خودداری از حضور و مشارکت در انتخابات دلسردی و ناامیدی خود را مجموعه حاکمان ابراز کردند، آیا این اعتراض، دلسردی و رویگردانی مردم از حاکمان است یا نظام؟ برخی از مقامات طراز اول مملکت آن را اعتراض به عملکرد مسئولان می دانند و نه نسبت به نظام. اما مشکل اساسی این است که مسئولان طراز اول کشور خود را نه تنها معادل نظام، بلکه حتی معادل مقدمات دینی می دانند. بنابراین تا زمانی که حاکمان نپذیرند که معادل نظام نیستند و تغییر آنان تغییر نظام نبوده و براندازی محسوب نمی شود، قهر و رویگردانی مردم هم از حاکمان خواهد بود و هم از نظامی که حاکمان خود را معادل آن می دانند. از این رو، امتناع و انفعال مردم کاملا قابل فهم و درک است."

دکتر محمد ملکی در بیانیه ای تفصیلی و ارائه آمارهای گوناگون از انتخابات فعلی و قبلی رژیم ولایت فقیه، در نتیجه گیری خویش می نویسد: "پس از اعلام نتیجه انتخابات شورای شهر و روستا و شکست پر معنی دو جناح اصلی درون حاکمیت مقامات بالای نظام و روزنامه های وابسته تحلیل و تفسیر های گونه گونی نوشتند و گفتند اما آنها نخواستند یا نتوانستند به یک واقعیت اعتراف کنند و آن اینکه ۲۵ میلیون ایرانی با عدم شرکت خود در انتخابات مشروعیت نظام را زیر سوال بردند و پار دیگر بر این نکته پای فشردند که هرگز تسلیم فریب کاری ها و شعارهای دروغین حاکمیت نخواهند شد."

ارزیابی دفتر تحکیم وحدت از آن رو حایز اهمیت است که این دفتر درست در روز جمعه همزمان با انتخابات شوراها خروج خویش را از جبهه دوم خرداد اعلام کرد. قطعنامه پایانی دفتر تحکیم وحدت ضمن تاکید بر اینکه این انتخابات نقطه عطفی در تحولات آینده ایران ارزیابی گردیده است، عواملی را که باعث عدم مشارکت در انتخابات شوراها گردید، بی اعتبار بودن رای مردم و عملکرد ضعیف شوراها ارزیابی گردیده است. در تشریح این موارد از جمله آمده است: "مجموعه نظام به هیچ روی حاضر به پذیرش هیچ نیرویی بیرون از خود، حتی در بخش های حاشیه ای قدرت نیز نیست. سخنان رهبری در مخالفت با تایید صلاحیت اعضای نهضت آزادی در انتخابات شوراها از سوی نهادی انتخابی مانند مجلس نشان داد که حتی حزبی مانند نهضت آزادی ایران که حداکثر تلاش خود را برای پذیرفتنی جلوه دادن سیاست هایش برای نظام انجام داده است، نمی تواند در مدار تصمیم گیری های بسیار خرد مانند مدیریت ترافیک، جمع آوری زباله شهری و ... حضور داشته باشد و حتی برای ورود در این سطح از تصمیم گیری ها، نظام حاضر نیست قضاوت و انتخاب را بر عهده خود مردم بگذارد." دفتر تحکیم وحدت در ادامه عدم مشارکت بیش از ۸۵ درصد مردم در انتخابات را معنایی جز نارضایتی از شرایط موجود نمی داند و می نویسد: "اگر مردم در انتخابات خرداد ۷۶ اصلاح نظام توسط افرادی برآمده از درون چارچوب نظام را می خواستند، در این انتخابات اعلام نمودند که نسبت به موفقیت این تلاش ها تردید جدی دارند و این یاس مسلما زنگ خطر جدی برای مجموعه نظام تلقی می گردد." قطعنامه پایانی دفتر تحکیم وحدت در پایان خواستار جبهه جدید با محوریت آزادی خواهی و دموکراسی گردیده است.

اکثریت قریب به اتفاق سازمان های اپوزیسیون خارج از کشور انتخابات اخیر شوراها را "نه به کل حاکمیت جمهوری اسلامی ارزیابی کرده اند. مرتجعان حاکم که سیلی مردم آنها را وحشت زده کرده، در اشاره به سخنان محمد خاتمی که آن را یک زنگ خطر تلقی کرده بود، برای اینکه واقعیت های موجود را کتمان کنند، به جوابگویی پرداختند. یونسوز وزیر اطلاعات رژیم با اشاره به اینکه نتیجه انتخابات برای جمهوری اسلامی زنگ خطر نیست، گفت: "کسانی که دشمنان نظام را امیدوار و مردم را مایوس می کنند در هر پستی که باشند نظام از آنها مدعی می شود و از آنها به دستگاه قضایی شکایت می کند. حداد عادل نماینده تزییقی شورای نگهبان به مجلس، گفت: "آنچه در تهران اتفاق افتاد نتیجه سیاه نمایی نبود، مردم آنچه را که واقعا سیاه بود، سیاه کردند و از آن روی گرداندند. چه آنهایی که در انتخابات تهران مشارکت کردند و چه آنها که شرکت نکردند، به سیاهی "نه" گفتند و این نه گفتن، نه تنها زنگ خطری برای انقلاب نیست، بلکه نشانه آگاهی مردم است" (رسالت، ۱۵ اسفند)

با ارزیابی از اظهارات و تحلیل های فعالان سیاسی داخل حاکمیت و فعالان سیاسی خارج از حاکمیت تقریبا بر این نکته اشتراک نظر دارند که ادامه روند جنبش اصلاحی در چارچوب و ساختارهای کنونی غیر ممکن و امکان ناپذیر است. این مساله ای که توده ها با زیباترین وجه ممکن به گوش همگان رساندند. نیروهای سیاسی که هنوز در راستای این توهم که اصلاحات بنیادین در چارچوب رژیم ولایت فقیه امکان پذیر است، فرصتی دیگر برای بند بازی های گذشته ندارند. اکنون تنها دو جبهه وجود دارد، جبهه مردم و دمکراسی و جبهه ارتجاع و سرکوب.

پیکار در راه آزادی زندانیان سیاسی و وظیفه مبرم ماست

میهن ما به ویژه تاریخ معاصر آن سرشار از صفحات درخشان مبارزات و قهرمانیهای انسان های سترگی است که بخاطر آزاد اندیشی در راه آزادی و مبارزه بر علیه ارتجاع و استبداد به زندان افتاده اند، به شکنجه گاهها کشیده شده اند و با سربلندی و افتخار جان بر سر آرمان های خود نهاده اند. پیکار آنان و دیگر مبارزان در بند، بذر پر باری بود که در میهن استبداد زده ما کاشته شد و در بهمن ۱۳۵۷ در آستانه بهار دیگر دستمایه خیزش مردمی شد که همچون طوفانی کاخ استبداد را در هم فرو ریخت. از آزادی هزاران زندانی سیاسی پس از دهها سال، در میان استقبال پرشکوه مردم ایران مهر تایید بر مبارزه ای بود که این فرزندان میهنمان سالیان درازی از عمر و جوانی خود را بدون چشمداشتی بر سر آرمانهای آن نهاده بودند. اما این امید که زندان های میهن ما دیگر هیچگاه از آزاد اندیشان و مبارزان پر نشود، خیلی زود به یاس و ناامیدی بدل گردید و سایه شوم اختناق مجددا در چهره مذهبی با شیوه های قرون وسطایی بر جامعه ما گسترده شد.

در طول تاریخ معاصر کشور ما هیچگاه امواجی به این وسعت از آزادیخواهان میهن ما و به این سرعت به سیاهچالها کشانده نشده بودند. ترور و اختناق که در پی سلطه مجدد ارتجاع بر جامعه ما حاکم گردید، از نظر وحشیگری و سببیت در ایران و جهان کم نظیر بوده و هست. بعد از کشتار وسیع مردم بی دفاع در کردستان، سرکوب خونین سالهای نخست دهه شصت و کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تاپستان و پاییز ۱۳۶۷، که در آن گروه کثیری از شایسته ترین فرزندان ایران و برجسته ترین متفکران، دانشمندان و مبارزان کشور به فجیع ترین شکل ممکن به جوخه های اعدام سپرده شده اند، لکه ننگ برای همیشه بر دامن حکومت جلدادانی است که این جنایات ضد انسانی را سازمان داده بودند.

واقعیت این است که از دیدگاه رژیم ضد مردمی و لاپت فقیه همه نیروهای دگر اندیش، همه پایبندان به مبارزه "غیر خودی" و در نتیجه دشمنانی هستند که تنها استحقاق زندان، شکنجه و اعدام را دارند. ترور مخالفان رژیم خارج کشور را نیز می توان در این راستا ارزیابی کرد. شکار مخالفین سیاسی در خانه و خیابان و ترور آنان روش مرسوم این رژیم بوده و هست و تاکنون انبوهی از نویسندگان، روشنفکران دگراندیش و مخالفین سیاسی زنجیره وار توسط حکومت به قتل رسیده اند. هرگونه سخنی در اعتراض و با کوشش در کشف حقایق مربوط به این قتلها که با وجدان جامعه گره خورده بود، به یک مساله ملی تبدیل شده و با سرکوب ارگانهای مختلف حکومت اسلامی مواجه می گردد.

امروز پس از گذشت چهار سال از جنایات هولناک قتلهای زنجیره ای و انبوه اسناد افشاء شده در این زمینه که جای پای آنها تا بالاترین سطوح مقامات حکومت اسلامی را در بر می گیرد، پس از دستکاری پرونده ها و تلاش رژیم برای سرپوش گذاشتن بر حقایق، و دستگیری شاکیان خصوصی این قتلها که هم اکنون در پشت میله های زندان به سر می برند، حکام رژیم "ولایت فقیه" با به راه انداختن بیدادگاه های "قوه قضائیه" گروه دیگر از مبارزین و دگر اندیشان را نشانه رفته تا به مسلخ کشاندن آنان از وجدان آگاه جامعه انتقام بگیرد. رژیم ولایت فقیه که اساس آنرا حکومت

ادامه اولتیماتوم بوش به صلح ...

دهن کجی علنی و معنی داری به افکار عمومی جهان تصمیم به رد راه حل های دیپلوماتیک بحران خاورمیانه از طریق سازمان ملل گرفتند و تدارک مرحله نهایی حمله نظامی به عراق را از بامداد دوشنبه آغاز کردند. سیاست های غیرمنعطف آمریکا و انگلستان و شرایط غیر قابل قبولی که این کشور ها در سازمان ملل و شورای امنیت در رابطه با عراق مطرح می کنند نه فقط سازمان ملل بلکه اتحادیه اروپا را با یک بحران جدی و بی سابقه روبرو کرده است. تصمیم جورج بوش به شروع جنگ در حالی که اکثر کشورهای جهان و هیت بازرسی و تحقیق سازمان ملل در رابطه با خلع سلاح عراق معتقد به امکان اجرای قطعنامه های مصوبه سازمان ملل می باشند، موید این نظر است که ایالات متحده از مردادماه و از زمان تشکیل جلسه سران سیا و پنتاگون با سازمان های اپوزیسیون عراق در واشنگتن تاریخ حمله را تعیین کرده بود و حوادث بعدی از جمله همکاری و یا عدم همکاری عراق با کوشش های سازمان ملل در رابطه با خلع سلاح این کشور از سلاح های انهدام جمعی اثری در تعیین سیاست این کشور نداشته است. تصمیم رهبران این سه کشور امپریالیستی در شرایطی که تظاهرات پی سابقه ضد جنگ سراسر جهان را فرا گرفته است، بار دیگر ماهیت جنگ طلب و ضد مردمی امپریالیسم و ناسازگاری آن با آرا و خواسته های مردم را به نمایش می گذارد. تبعات تصمیم هیت حاکمه آمریکا و متحدان آن در شروع جنگ نه فقط تهدیدی جدی بر ضد مردم عراق است بلکه امنیت تمامی جهان و منطقه خاورمیانه را به خطر می اندازد.

نیروهای ترقی خواه و بشر دوست جهان می دانند که اولتیماتوم بوش و هیت حاکمه آمریکا موجودیت و عملکرد روابط بین المللی موجود جهان و ازجمله ساختار سازمان ملل را با خطر سقوط کامل روبرو می کند. حمله کشور های امپریالیستی به عراق و اشغال نظامی این کشور و حضور بیش از ۳۰۰۰۰۰ نظامی آمریکایی و انگلیسی با تمامی تجهیزات و تسلیحات مدرن خود خطری جدی برای میهن ما محسوب می شود و نیرو های مترقی کشور به هیچ روی نباید و نمی توانند اثرات مستقیم و غیر مستقیم این ماجراجویی نظامی را بر تحولات میهن از نظر دور بدارند. نیروهای ترقی خواه و دموکرات ایران نمی توانند با حمله نظامی و تحمیل "تغییر رژیم" از سوی نیروهای امپریالیستی نه در عراق و هر کشور دیگری و از جمله در ایران موافق باشند. این فقط نیروهای سلطنت طلب و طرفداران خوش خیال اعاده رژیم شاهی در ایران هستند، که می توانند چنین خواب های زهر آگینی را در سر ببورانند. مبارزه با جنگ و جنگ طلبی ارتباط ماهوی با مبارزه برای دموکراسی و بر ضد دیکتاتوری ولایت فقیه دارد. ما با نگرانی شاهد این بوده ایم که مرتجعین حاکم و رهبران رژیم ولایت فقیه در ماه های اخیر با بهره جویی از شرایط متشنج منطقه و حضور نظامی بی سابقه آمریکا در مرز های میهن به تشدید موج سرکوب و معکوس کردن روند اصلاحات در کشور اقدام کرده اند. زحمتکشان میهن ما به خوبی آگاهند که سران رژیم مستقیم و غیر مستقیم با طرح تجاوز نظامی آمریکا و انگلیس به عراق هماهنگی کرده اند و به خیال خود برای خود سهمی در آینده عراق تدارک دیده اند. ما در رابطه با تبعات سیاست رژیم اعلام خطر می کنیم. این سیاست های ضدملی باید افشاء گردد.

مردم و زحمتکشان ایران که بطور سنتی منادیان صلح و برابری بوده اند و در جریان جنگ فاجعه بار هشت ساله با عراق با گوشت و پوست خود نتایج جنگ را تجربه کرده اند، وظیفه مهمی در بلند کردن صدای صلح خواهی در سراسر میهن دارند. اقدام برجسته زنان میهن که در روز جهانی زن، ۸ مارس شعار صلح خواهی سر دادند و با پرچم مخالفت با جنگ در تظاهراتی که به این مناسبت در تهران و اصفهان سازماندهی شده بود، شرکت کردند، راهنمای عمل مناسبی است.

مبارزه برای صلح و در مقابله با سیاست های فاجعه بار آمریکا و متحدان آن در منطقه بخش جدایی ناپذیری از پیکار بر ضد رژیم ولایت فقیه و حرکت در راستای ادامه روند اصلاحات است. نیروهای مترقی ایران و منطقه باید تمام تلاش های خود را در این زمینه به کار گیرند.

آمریکا، جنگ، و نفت!

“سیاست ملی در رابطه با انرژی به این مساله توجه دارد که اتکاء قابل توجه ما به واردات نفت، تبعات جدی اقتصادی و امنیت ملی دارد.”

تضمین جریان نفت

اقتصاد ایالات متحده و همدوش آن بقیه کشورهای سرمایه داری پیشرفته جهان در پاسخگویی به نیاز افزایش یابنده به منابع انرژی نیاز به بهره برداری از جریان مطمئن نفت و تضمین قیمت آن در محدوده “منطقی” و “قابل پیش بینی” در میان مدت می باشد. در سه دهه گذشته این امر توسط عربستان سعودی در مقام بزرگترین تولید کننده نفت جهان و مهره اساسی سیاستگذاری سازمان کشورهای تولید کننده نفت (اوپک) تامین شده است. در طول این دوره عربستان سعودی قادر بوده است که بطور موثری هم سطح تولید نفت و سیستم قیمت گذاری مورد نظر انحصار های نفتی را تضمین کند و هم مانع استفاده از سلاح نفت صادراتی توسط کشورهای خاورمیانه به مثابه اسلحه ای برای فشار به آمریکا جهت تغییر موضع جانبدارانه آن از سیاست های سرکوبگرانه دولت اسرائیل بشود. ولی در طول ده ساله گذشته و از زمان جنگ قبلی ایالات متحده و عراق در سال ۱۹۹۱ این کاملا آشکار بوده است که توانایی هیئت حاکمه عربستان سعودی به ادامه علنی موضعی قویا طرفدار ایالات متحده بطور جدی با مخالفت افکار عمومی کشور و نیز همچنین جناح های قدرتمندی در محافل حاکمه که حاضر به تحمل حضور علنی مستشاران نظامی آمریکایی و قبول تبعات اجتماعی و سیاسی آن نیستند، روبه رو بوده است. این حقیقتی است که ایالات متحده در ماه های اخیر حتی نتوانسته است موافقت علنی دولت سعودی را برای استفاده از تسهیلات نظامی و منجمله هواپیما های جنگنده آمریکایی مستقر در این کشور برای حمله به عراق جلب کند.

با در نظر گرفتن عدم ثبات فزاینده در عربستان سعودی، ایالات متحده نخواهد توانست که به نقش سنتی و استراتژیک این کشور در مقام تضمین کننده جریان نفت و قیمت مورد قبول اقتصادهای سرمایه داری برای این ماده حیاتی اتکاء کند. با وسعت گیری بحران خاورمیانه و در شرایطی که تولید نفت میدان های نفتی انگلستان، نروژ و دانمارک در دریای شمال و دیگر کشورهای غربی کاهش یافته و تامین بخش بزرگتری از تقاضای بازار نفت به عهده تولید کنندگان خاورمیانه قرار می گیرد، احتمال اینکه از نفت به مثابه سلاح سیاسی استفاده بشود، افزایش یافته است. حمله به عراق و کنترل منابع وسیع نفتی این کشور توسط آمریکا عملا حربه ای موثر در دست امپریالیسم برای مقابله با چنین احتمالی است.

استراتژی ایالات متحده برای غلبه بر این معضل در سالیان اخیر متوجه جایگزین کردن منابع نفت وارداتی خود بوده است. ولیکن سردمداران سیاست گذاری ایالات متحده به این مساله واقف هستند که این یک راه حل همیشگی نمی باشد و لیکن می تواند آنقدر وقت فراهم کند که بگذارد اوضاع خاورمیانه آرام شود و دوباره شرایطی ایجاد شود که اتکاء به نفت خلیج فارس ممکن باشد، در چنین شرایطی این منطقه به لحاظ منافع استراتژیک ایالات متحده باید بسیار با ثبات تر از سالیان اخیر باشد.

لذا استراتژی کوتاه مدت آمریکا بر پایه تحقیق و جستجوی منابع نفت جایگزین می باشد، در حالی که دولت این کشور آگاهی دارد که در درازمدت نیاز به بازگشت به منابع نفت خاورمیانه دارند.

تحلیل گران جدی سیاسی معتقدند که سیاست گذاران ایالات متحده با مطالعه جوانب برآمد های عملیات نظامی در خاورمیانه، که شروع آن بر ضد عراق خواهد بود، به این نتیجه رسیده اند که منافع چنین عملیاتی با فراهم

برخی از تحلیلگران سیاسی کشورهای سرمایه داری مدعی هستند، و سعی دارند به افکار عمومی بقبولانند، که دلیل آمریکا برای تدارک حمله نظامی به عراق جاری کردن خواسته جهانیان به تنبیه رژیم عراق است که گویا در دفاع از حقوق بشر و قوانین جهانی به رئیس جمهور آمریکا ماموریت تغییر رژیم در این کشور را داده است. آنها مصرند که منابع نفتی عراق و خاورمیانه نقش پر رنگی در تصمیم گیری دولت کنونی ایالات متحده نداشته است. مقالات متعدد نامه مردم در هفته های اخیر اشارات متعددی در رابطه با نقش انحصارهای نفتی، و دولت آمریکا به مثابه نمایندگان سیاسی مستقیم این انحصارات، در رابطه با طراحی سیاست جنگ طلبانه و خطرناک این کشور در دو ساله اخیر داشته است. کنترل منابع نفتی جهان یک جزء کلیدی استراتژی آمریکا در رابطه با عراق و خاورمیانه است و در این رابطه ایجاد و حفظ ثبات سیاسی مورد نظر امپریالیسم در منطقه اهمیت حیاتی دارد. حقایق موجود که حتی در اسناد رسمی ایالت متحده منعکس است حاکی از اهمیت ویژه نفت در تصمیم گیری های کلان این کشور می باشد. وزارت خارجه آمریکا در سند (EP414 06/20/2002) ارزیابی بسیار مشخصی از استراتژی طولانی مدت آمریکا در رابطه با کاهش اتکاء این کشور به منابع نفت خارجی ارائه می دهد. این سند خاطر نشان می کند که در حالیکه اقتصاد آمریکا در سال های پس از ۱۹۸۵ بطور چشمگیری رشد کرده است و نرخ افزایش مصرف نفت داخلی کم بوده است، سازمان اطلاعات انرژی پیش بینی کرده است که اتکاء ایالات متحده به واردات نفت که در سال ۲۰۰۲ در حدود ۵۲ درصد بود در سال ۲۰۲۰ به بیش از ۶۲ درصد افزایش می یابد.

رالف نادر، کاندیدای حزب سبز در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۰، اخیرا در رابطه با اتکاء اقتصاد آمریکا به نفت خاورمیانه اظهار داشت: “ایالات متحده در حال حاضر روزانه ۵/۱۹ میلیون بشکه نفت مصرف می کند، این بالغ بر ۲۶ درصد مصرف نفت در سراسر جهان است. ایالات متحده می بایست بیش از نیمی از نفت مصرفی خود، یعنی حدود ۸/۹ میلیون بشکه در روز، را وارد کند.” این سیاستمدار آمریکایی اضافه می کند که: “مطمئن ترین راه برای اینکه ایالات متحده بتواند پاسخگوی اتکاء همه جانبه خود به نفت باشد، کنترل ۶۷ درصد منابع و ذخیره های نفتی اثبات شده جهان در خلیج فارس است. منابع نفتی اثبات شده عراق به تنهایی ۵/۱۱۲ میلیارد بشکه و یا ۱۱ درصد تمامی منابع مصرف نشده جهان است. فقط عربستان سعودی بیش از این کشور نفت دارد.”

قابل توجه است که ۴۷ درصد واردات نفت آمریکا در سال ۲۰۰۱ از کشورهای عضو سازمان کشورهای تولید کننده نفت (اوپک) و عمدتا از عربستان سعودی و ونزوئلا بوده است. روابط ایالات متحده و عربستان سعودی در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تیره بوده است و در ونزوئلا دولت رادیکالی با پایگاه توده ای بر سر کار است که در دو ساله اخیر در صدد بستن گرفتن کنترل کمپانی ملی نفت ونزوئلا از جنگ سرسپردگان ایالات متحده و خنثی کردن توطئه براندازی سیاسی سازماندهی شده توسط سازمان سیا و طرح های کاخ سفید بوده است. این دو کشور بر روی هم ۲۷ درصد کل نفت وارداتی ایالات متحده را تامین می کنند. با افزودن سهم عراق به دو کشور فوق الذکر کل نفت وارداتی به آمریکا از منابع نامطمئن به ۸/۳۳ درصد می رسد که بخش قابل ملاحظه ای را در کل واردات انرژی این کشور تشکیل می دهد.

مطالعه مبداء نفت وارداتی به ایالات متحده از زاویه ای دیگر مشخص می کند که در حال حاضر ۵/۴۸ درصد آن از کشورهای هابی می باشد که یا در مناطقی قرار دارند که یا ثبات آن در رابطه با منافع آمریکا زیر سؤال است و یا مسیر عبور نفت آن ها از مناطقی است که شرایط سیاسی - اقتصادی باثباتی از نظر ایالات متحده ندارند.

به این دلیل است که وزیر انرژی ایالات متحده اعلام می کند که :

ادامه آمریکا، جنگ و نفت

کردن کنترل منابع نفتی يك تولید کننده عمده نفت جهان و ایجاد نوعی ثبات سیاسی مورد نظر انحصارها، به المللی، بسیار بر هزینه های آن برتری دارد. سران دولت ایالات متحده بر رغم آگاهی کامل بر اثرات مدهش اقتصادی- اجتماعی و انسانی جنگ در عراق، بر این باورند که به خاطر منافع استراتژیک ناشی از آن گریزی نیست و حاضرند که قطعنامه های سازمان ملل و قوانین بین المللی را در این رابطه نادیده انگارند.

نفت به مثابه ابزار کسب هژمونی

نامه مردم در شماره های پیشین خود در مورد خطوط اصلی اهداف سیاست خارجی دولت کنونی ایالات متحده که در سند "استراتژی امنیت ملی" ترسیم شده، افشاگری کرده است. این سند که هم چنین تحت نام "دکترین بوش" مطرح می باشد، اعلام می دارد: "رئیس جمهور هیچ تمایلی ندارد که اجازه دهد که هیچ قدرت خارجی، برتری عظیمی را که ایالات متحده از زمان سقوط اتحاد شوروی در يك دهه پیش کسب کرده است خنثی کند. این سند ادامه می دهد که: "نیرو های ما بقدر کافی قدرتمند خواهند بود که مخالفان بالقوه ما را از تعقیب يك سیاست نظامی گری به امید برتری یافتن و یا برابری یافتن با قدرت ایالات متحده آمریکا، برحذر دارند." "دکترین بوش" شباهت های فراوانی به سند مشابهی دارد که در سال ۱۹۹۲ توسط پنتاگون تدوین شد و طراحان اصلی آن دیک چنی (معاون رئیس جمهور فعلی و وزیر دفاع وقت) و پل وولفونیز (معاون وزیر دفاع کنونی و از طراحان اصلی سیاست نظامیگری در دولت های جمهوریخواه از سال های ۱۹۹۰ تا کنون)، دو چهره افراطی محافظ راست ایالات متحده، بودند. بر طبق آن سند هدف نظم نوین جهانی مورد نظر آمریکا "مانعت از شکل گیری يك رقیب جدید برای ایالات متحده، و بر اساس آن تدوین استراتژی دفاعی منطقه ای با هدف جلوگیری موثر از تسلط یافتن هر نیروی متخاصمی بر مناطقی که منابع آن در تحت کنترل یکپارچه برای تولید انرژی جهانی کافی خواهد بود" می باشد. اخیراً نیویورک تایمز افشا کرد که کاخ سفید در تلاش برای تدوین يك طرح کاملاً دقیق و مشخص، استقرار يك دولت نظامی آمریکایی در عراق را در صورت سرنگونی صدام حسین مورد مطالعه جدی قرار داده است. به گفته نیویورک تایمز در چنین طرحی که معماران اصلی آن دیک چنی، دونالد رامسفلد (وزیر دفاع کنونی) و پل وولفونیز می باشند، نقش نیرو های اپوزیسیون عراقی در فاز اولیه پس از اشغال این کشور در تعیین آینده آن محدود بوده و اداره عراق به فرماندهی آمریکایی سپرده خواهد شد که نقشی شبیه به آنچه ژنرال داگلاس مک آرتور در ژاپن پس از خاتمه جنگ جهانی دوم ایفاء کرد، خواهد داشت.

مقاله نیویورک تایمز ادامه می دهد مادامی که نیروهای تحت فرماندهی آمریکا "عراق را اداره می کنند، آن ها در اساس کنترل دومین منبع نفتی تأیید شده در جهان را در دست دارند." و این فاکتوری تعیین کننده در تصمیم آمریکا در رابطه با عراق و در راستای سیاست خارجی- دفاعی ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری جورج بوش است. فراموش نباید کرد که

در سال ۲۰۰۱ در گزارش موسسه بیکر در رابطه با سیاست گذاری عمومی که برای "شورای روابط خارجی" ایالات متحده تهیه شده، اظهارنگرانی می شود که جهان در شرف استفاده از همه ظرفیت کنونی خود برای تولید نفت می باشد، و این برای امنیت انرژی ایالات متحده بحران زا و مخاطره آمیز می باشد. این گزارش خاطر نشان می کند که "برخورد با این بحران نیازمند ارزیابی مجدد نقش انرژی در سیاست خارجی آمریکا است... چنین استراتژی بی متضمن تصمیم گیری های مشکلی، هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی است. ولی نه جایگزین دیگری وجود دارد و نه زمانی برای هدر دادن." "ایالات متحده با قبول نقش رهبری در شکل دادن به قوانین جدید بازی، می تواند به بلند پروازی های (ambitions) استراتژیک رقبای خود پایان دهد."

هنگامی که "دکترین بوش" و گزارش های مشابهی از این قبیل را در جریان تحلیل موضع گیری های ایالات متحده در نظر بگیریم، این روشن می شود که دولت کنونی آمریکا مصمم است که بطور سیستماتیک و بی گذشتی طرح های همه رقبای اقتصادی خود را، مخصوصاً هنگامی که نفت مطرح باشد، صرف نظر از اینکه در گذشته چه رابطه ای با آن داشته اند، نقش بر آب کند. این حقیقتی است که قصد ایالات متحده از مداخله نظامی و اشغال عراق و تسلط بر اهرم های سیاست گذاری اقتصادی- نظامی این کشور، همچنین سعی در کاهش نفوذ رقبای اقتصادی خود در خاورمیانه می باشد. انحصار های آمریکایی مصرند که قرارداد های پرمفعت نفت و گازی را که کمپانی های اروپایی، روسی و چینی که در انتظار لغو نهایی تحریم اقتصادی عراق در آینده نه چندان دور، در سال های اخیر با دولت کنونی این کشور منعقد کرده اند، به نفع خود ملغی کنند. رسانه های جهان در مردادماه گزارش دادند که روسیه و عراق در آستانه امضاء موافقتنامه همکاری های اقتصادی 40 میلیارد دلاری هستند که عرصه های مختلفی از جمله نفت، برق و پتروشیمی را شامل می شود و زمانیکه تحریم اقتصادی لغو شود، به مرحله اجرا در خواهد آمد.

دلیل اینکه در هفته های اخیر سیاست خارجی کشور های اروپایی در رابطه با خاورمیانه و عراق در وجوهی در تقابل با ایالات متحده قرار گرفته است را در کنار فشار افکار عمومی این کشور ها، باید متاثر از استراتژی آمریکا در رابطه با منابع نفتی دانست.

ادامه پیکار در راه آزادی زندانیان سیاسی ...

مطلقه يك فرد بر کشور تشکیل می دهد، تنها با دیکتاتوری، سرکوب و خفقان همسازي داشته و هر انتقادی را حتی از جانب نیروهای به اصطلاح خودی هم تحمل نمی کند. ما امضاء کنندگان- دستگیری، شکنجه و صدور احکام جابرانه از طرف بیدادگاه های رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه را محکوم کرده و در این زمینه خواهان مداخله سازمان های بین المللی که در زمینه حقوق بشر فعالیت می نمایند می باشیم. ما همچنین خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی با هر اندیشه و اعتقاد بوده و هستیم. ایران بدون زندانی سیاسی آرزوی ماست.

بیستم اسفند ۱۳۸۱

جبهه ملی ایران- هلند

حزب توده ایران- هلند

حزب دموکرات کردستان ایران- هلند

سازمان فداهیان خلق ایران اکثریت- هلند

ادامه پیام نوروزی کمیته مرکزی حزب...

رایدیکالیزه شدن نیروهای اجتماعی، خصوصاً کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و دانشجویان کشور که نیروی محرک اساسی تحولات سال های اخیر کشور بوده اند، تلاش کرد تا با سوء استفاده از وضعیت بسیار دشوار بین المللی و خطر درگیری نظامی در منطقه خلیج فارس، با پنهان شدن پشت نقاب خطر خارجی و متهم کردن هر صدای اصلاح طلبی بی به همدستی با دشمنان خارجی زمینه سازی های لازم را برای سرکوب خونین و خشن جنبش مردمی تدارک ببیند.

آخرین روزهای سال ۱۳۸۱، شاهد تحولات مهمی در میهن ما بود. عدم شرکت وسیع مردم در دومین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا قضاوت روشن و آشکار مردم در زمینه ادامه سیاست های مماشات گرانه و تسلیم طلبانه اصلاح طلبان حکومتی و نشانگر بی سرانجامی سیاست هایی بود که می پنداشت می تواند با بهره جویی از پشتوانه مردمی، با زد و بند و معامله در بالا و بدون مشارکت واقعی توده ها وضعیت کنونی را تداوم بخشد. مردم در این انتخابات اعلام کردند که دیگر کاسه صبرشان لبریز شده است و خواهان برخورد قاطع و روشن مدعیان اصلاحات با نیروهای مدافع رژیم استبدادی و ارتجاع هستند. حرکت مردم در انتخابات شوراها نشان داد که دوران مرزبندی ارتجاعی "خودی و غیر خودی" به سر آمده است و تنها مرز قابل تشخیص و قابل قبول، از سوی مردم، مرزبندی بین نیروهای مدافع ادامه رژیم ولایت فقیه و استبداد حاکم از یک سو و نیروهای مدافع دموکراسی و آزادی از سوی دیگر است. تحولات روزهای اخیر خصوصاً ترك نشست مجمع "تشخیص مصلحت نظام" یعنی نهاد پاسداری از ساختار ارتجاعی و ضد مردمی حاکم، توسط رئیس جمهوری، رئیس مجلس و رئیس کمیسیون بودجه مجلس اعتراض وسیع نمایندگان مجلس نسبت به افزایش بودجه شورای نگهبان ارتجاع به بیش از ۶ میلیارد تومان می تواند نشانه هایی از تاثیر تحولات اخیر در نیروهای مدعی اصلاح طلبی باشد در مقابل این حرکت موضع گیری های هاشمی رفسنجانی، به عنوان یکی از کارگزاران اصلی ارتجاع قابل تامل و بررسی است. رفسنجانی در پی این حرکت اعتراضی در سخنانی تحریک آمیز و تهدید گر، از جمله گفت: "الان يك واقعیتی در صحنه سیاسی اجتماعی زندگی ما هست و آن اینکه يك جریانی در کشور فعال است که می خواهد سکولاریزم و جدایی سیاست از دین را بر مردم تحمیل کند و ما را از حرکت حکومت دینی جدا کند. حالا اینها بعضی شان قبلاً در انقلاب هم بودند، طرفدار حکومت دینی هم بودند ولی از این راه پشیمان شده اند. می بینند از این راه مثلاً اشکالاتی پیش می آید. بعضی شان هم ذاتاً همین گونه بودند و هیچوقت با حکومت دینی در کشور ما موافق نبودند، حال یا ابراز هم می کردند یا جرت نمی کردند ابراز کنند و حالا موقعیتی شده که ابراز کنند... وی در ادامه همین صحبت ها ضمن تهدید نیروهای مخالف به هم صدایی با آمریکا افزود: "در شرایطی که رهبری بررسی و احساس می کنند الان شرایطی است که باید مثل امام حسین(ع) قیام کرد و برخورد کرد و شمشیر کشید و یا به طرف شمشیری که دیگران کشیده اند، رفت و به جهاد پرداخت و مانند دوره امام حسن(ع) نیست که باید کوتاه بیاییم و صبر کنیم و یک چیزهایی را از سرمان بگذرانیم، ایشان در این فضا سال عزت و افتخار حسینی اعلام کردند، یعنی وقتی که آمریکا تهدیدش را رو کرد و به طرف منطقه ما حرکت کرد و صریحاً اعلام کرد که هدف او سرنگونی نظام اسلامی در ایران است و وقتی که می بینیم کسانی در داخل صریحاً با آمریکا هم صدایی نشان می دهند، موقعی است که جای مجاهدت و جان بازی و به استقبال خطر رفتن وجود دارد. ما در شرایطی هستیم که باید خودمان را آماده کنیم برای اینکه ممکن است واقعاخطری پرایمان پیش بیاید و باز ممکن است صحبت از شهادت باشد و صحبت از جنگ و فداکاری باشد. خوب گاهی با ستون پنجم آن دشمن در داخل مواجهیم، گاهی با خودش مواجهیم..."

تهدیدات آشکار هاشمی رفسنجانی که باید آن را بدون شك موضع گیری رسمی مرتجعان و نیروهای مدافع ذوب در ولایت ارزیابی کرد زنگ خطر جدی برای جنبش مردمی و همه نیروهای معتقد به آرمان های دموکراسی و آزادی است. رفسنجانی و شرکا گمان می کردند با توجه به نتایج انتخابات دومین دور شوراها و شکست اصلاح طلبان حکومتی وضعیت پایان یافته و زمان

مناسب برای آغاز مرحله جدید نابودی روند اصلاحات فرا رسیده است، ولی تحولات روزهای اخیر و از جمله موضع گیری های رایدیکال نیروهای دانشجویی، حرکت های اعتراضی زنان، در سالگرد هشتم مارس، و اوج گیری نا آرامی ها در جنبش کارگری به دلیل اعمال سیاست های ضد کارگری در کنار اعتراض آشکار و بی سابقه تحریم نشست مجمع "تشخیص مصلحت" نشانگر تحولاتی است که مرتجعان حاکم را غافلگیر کرده است. سخنان تهدید آمیز رفسنجانی و اعلام خطر او حاکی از نگرانی های عمیق ارتجاع از روند تحولات در ایران و منطقه است و موید این نظر است که رژیم ولایت فقیه خود را برای تهاجم وسیع دیگری بر ضد نیروهای مردمی و همه نیروهایی که حاضر نباشند تن به خواست ها و تمایلات آنان بدهند آماده می کنند.

هم میهنان گرامی!

سال ۱۳۸۱، سال دشوار ادامه و تشدید فشارهای اقتصادی، افزایش بیکاری و تورم و رانده شدن بیش از پیش میلیون ها خانواده شریف و زحمتکش به زیر خط فقر و محرومیت بود. ادامه سیاست های فاجعه بار تعدیل اقتصادی، بی توجهی به امر راه اندازی تولید داخلی و حاکمیت بی چون و چرای سرمایه داری بزرگ و انگلی تجاری بر شریان های اقتصادی کشور، در مجموع چشم انداز تیره و تاریکی را در برابر میهن ما قرار داده است. کارگران و زحمتکشان میهن که از جمله قربانیان اصلی این سیاست های مخرب و ضد مردمی اند در سال گذشته در حرکت های گوناگون و گسترده اعتراضی انزجار خود را از ادامه وضعیت کنونی و بی عدالتی فاجعه بار در ایران اعلام کردند. گسترش ناهنجاری های وسیع اجتماعی در ابعاد بی سابقه در تاریخ معاصر میهن ما در کنار ادامه سیاست هایی که زمینه ساز این وضعیت است در مجموع وظایف بسیار دشوار و مهمی را در برابر همه آزاد اندیشان و معتقدان به سرفرازی و بهروزی میهن قرار می دهد.

ریشه اصلی همه فجایع، ناهنجاری ها و دشواری های کنونی رژیم ولایت فقیه و حاکمیت استبداد و ارتجاع بر سرنوشت مردم میهن ماست. بدون طرد استبداد ولایتی، بدون حاکم شدن مردم بر سرنوشت شان و بدون حاکمیت حکومتی مردمی و ملی نمی توان به امکان تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک در میهن ما به منظور استقرار دموکراسی، آزادی، صلح و عدالت اجتماعی امیدوار بود. درک این ضرورت تاریخی از سوی وسیع ترین نیروهای اجتماعی و آزادی خواه و اتحاد عمل وسیع همه نیروهای معتقد به آرمان های مردمی، و تشکیل یک جبهه وسیع ضد استبداد و مدافع دموکراسی، در شرایط بسیار بغرنج حساس و خطرناک کنونی می تواند میهن را از خطرات مهلك نجات دهد و با وادار کردن مرتجعان حاکم به عقب نشینی راه گشای تحولات مهم و بنیادین باشد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بار دیگر همه نیروهای ضد استبداد و مدافع آزادی و دموکراسی و عدالت را فرا می خواند تا با درک این ضرورت تاریخی در کنار هم مبارزه برای طرد رژیم ولایت فقیه را تشدید کنند. جنبش مردمی سالی دشوار و پر حادثه را پشت سر گذاشت و با توشه انباشته از تجربیات گرانبها به استقبال سال ۱۳۸۲ می رود. بیاییم دست در دست هم سال ۱۳۸۲ را به سال پیروزی های بزرگ و مهم برای جنبش مردمی تبدیل کنیم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۷ اسفند ماه ۱۳۸۱

درآمدهای ایران از نفت و گاز و بدهی های خارجی

به گزارش رسانه های همگانی، در اواخر بهمن ماه سال ۸۱ خورشیدی، بهره برداری از بزرگترین طرح گاز ایران در منطقه پارس جنوبی با حضور محمد خاتمی و شماری دیگر از بلندپایگان رژیم ولایت فقیه، آغاز شد.

خاتمی در این مراسم با تاکید بر اهمیت فوق العاده میدان گازی پارس جنوبی در اقتصاد کشور، یادآور شد: بهره برداری از فازهای ۳ و ۲ میدان گازی پارس جنوبی از بزرگترین طرح های صنعت نفت و گاز ایران است. منطقه گازی پارس جنوبی واقع در خلیج فارس، یکی از مهمترین مراکز گازی در جهان محسوب می شود، بیش از ۱۲ درصد از کل ذخایر کشف شده گاز در جهان در این منطقه نهفته است. مطابق آخرین بررسی ها، ۱۴ تریلیون مترمکعب از ذخایر گاز ایران در این میدان واقع است. جمهوری اسلامی از مدت ها پیش انحصارات فراملی را به مشارکت و سرمایه گذاری در میدان عظیم پارس جنوبی دعوت کرده است و بیشترین تسهیلات را نیز در اختیار آنان قرار داده.

بیژن نامدارزنگنه وزیر نفت رژیم در مراسم بهره برداری از فازهای ۳ و ۲ این میدان، در توضیح پیرامون مراحل مختلف سرمایه گذاری و عملیات اجرایی، با صراحت اشاره کرد: تاکنون قراردادهای توسعه ۱۰ فاز از میدان گازی پارس جنوبی با ۱۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری برای تولید روزانه ۲۶۰ میلیون متر مکعب گاز طبیعی، ۴۰۰ هزار بشکه میعانات گازی و سالانه ۸/۴ میلیون تن گاز مایع و حدود ۵/۳ میلیون تن گاز متان به امضاء رسیده است. وی سپس افزود: "۲/۷ میلیارد دلار ارزش تولیدات سالانه این میدانها می باشد، که به فرض ارزش جایگزینی گاز طبیعی به جای فرآورده های نفتی بیش از ۸/۱۳ میلیارد دلار خواهد بود."

علاوه بر آن، برپایه اطلاعات انتشار یافته از سوی وزارت نفت احداث واحدهای متعدد پتروشیمی در منطقه پارس جنوبی (عسلویه) در دستور کار می باشد و مذاکرات فشرده ای با شرکتهای خارجی انجام پذیرفته و مقدمات امضا قراردادهایی با شرکتهای آلمانی، بلژیکی، فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی و ژاپنی فراهم شده است. در این زمینه بویژه شرکتهای انگلیسی در رژیم ولایت فقیه از بخت و اقبال فراوانی برخوردارند!

احداث چند مجتمع بزرگ پتروشیمی و احداث پایانه های بسیار پیشرفته صدور گاز در پارس جنوبی و استان بوشهر در انحصار کامل انگلستان است. یک شرکت آلمانی به نام ساسول یلمیر نیز طی قراردادی با شرکت ملی صنایع پتروشیمی موفق گردیده، امتیاز ساخت و راه اندازی یک واحد عظیم تولید اتیلن و پلی اتیلن را به دست بیاورد. ظرفیت این واحد سالیانه بیش از ۵/۱ میلیون تن ذکر شده که هدف اصلی آن صدور فرآورده های تولیدی به اروپا و آسیای جنوب شرقی است.

آغاز بهره برداری از فازهای ۳ و ۲ میدان گازی پارس جنوبی که با تبلیغات پر سروصدا همراه بود، بایک تصمیم مهم در خصوص اکتشاف، تولید و صدور نفت و گاز از سراسر کشور که در مجلس شورای اسلامی اتخاذ گردید، همزمانی پرش برانگیزی یافت! مجلس شورای اسلامی در اواسط بهمن ماه سال ۸۱ در قالب تصویب بند ج تبصره ۲۱ لایحه بودجه سال ۸۲ کل کشور رسماً اجازه عملیات اکتشاف منابع نفت و گاز در تمامی مناطق ایران به استثنای دریای خزر را به شیوه قرارداد بیع متقابل صادر کرد!

بر اساس این مصوبه، رژیم ولایت فقیه اجازه می دهد، شرکتهای متعدد خصوصی و نیمه خصوصی و انحصارات فراملی پس از توافق با شرکت ملی نفت ایران در کلیه مناسبات کشور از جمله در مناسباتی چون مکران، جازموریان، سیستان، طبرستان، بیرجند، پارس آباد مغان، خلیج فارس و استانهای خوزستان، ایلام، کرمانشاه، بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد به عملیات اکتشاف مشغول شده و پس از آنکه میادینی را در حد تولید مصرف و صدور کشف کردند، بتوانند آنها را به شیوه قرارداد بیع متقابل مورد استفاده قرار دهند.

این مصوبه، به مثابه مجوز رسمی به شرکتهای خصوصی و انحصارات فراملی است که، در سراسر خاک ایران و همچنین مناطق قلات قاره در خلیج فارس و دریای عمان بدون هیچگونه محدودیت قانونی به فعالیت پرداخته

و ثروت ملی را تصاحب نمایند، در عین حال مجلس شورای اسلامی با مصوبه مذکور بطور غیر مستقیم اما به روشنی بخصوصی سازی در صنعت نفت صحنه گذاشته و به آن جنبه قانونی داده است!

همه این اقدامات طبق برنامه رژیم ولایت فقیه در راستای جذب و جلب سرمایه خارجی، خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه صورت می گیرد و چنین استدلال می شود که با جذب سرمایه خارجی به ویژه در صنایع کلیدی نفت، گاز و پتروشیمی درآمد ارزی افزایش یافته و منابع مالی برای گردش چرخ های اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی کشور تامین می گردد!

در این خصوص به ویژه به طرح میدان گازی پارس جنوبی استناد می شود؛ از جمله محمد خاتمی در مراسم بهره برداری از فازهای ۳ و ۲ این میدان یادآور شد: با ۱۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز، سالانه از محل اجرای این پروژه ها، ۷ میلیارد دلار درآمد عاید کشور خواهد شد. "وی وزارت نفت در یک برآورد غیرکارشناسی و شتاب زده اعلام داشته، با بهره برداری از ۱۰ فاز مرحله اول در پارس جنوبی، میزان صادرات از این نقطه شامل میعانات گازی و گاز طبیعی صادراتی به کشور ترکیه و بدون ارزش گاز مصرفی داخلی سالانه ۵/۴ میلیارد دلار می گردد.

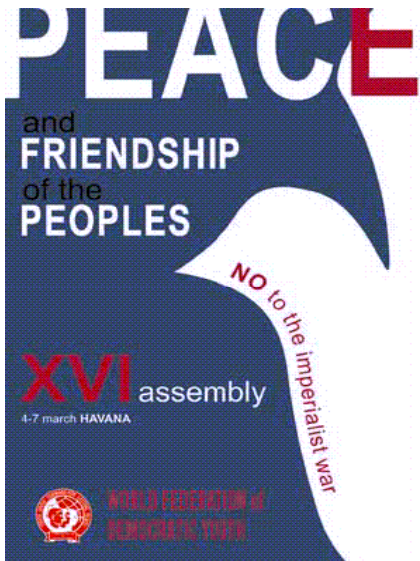
جای تاکید دارد که، کلیه این ارقام به شدت مورد تردید است و بی شک در مرحله عمل بسیار متفاوت از آب درخواهد آمد؛ ضمن اینکه با توجه به قراردادهای بیع متقابل، این شرکتهای خارجی و انحصارات امپریالیستی هستند که، بیشترین سود را از سرمایه گذاری و مشارکت در طرح های نفت و گاز به دست می آورند. علاوه بر همه اینها، باید پرسید آیا درآمدهای حاصل از صدور نفت و گاز که مهم ترین پشتوانه درآمدهای ارزی به شمار می آید، صرف سازندگی و آبادانی کشور و رفاه و آسایش مردم می شوند و به چرخ های تولیدات صنعتی و کشاورزی شتاب و رونق می بخشند؟! پاسخ قاطعانه منفی است. اما چرا؟ هنگامی که مسئولان رژیم ولایت فقیه و از آن جمله رئیس جمهور آن، محمد خاتمی از افزایش درآمدهای ارزی به واسطه افزایش تولید و صدور نفت و گاز سخن می گفتند؛ جدول بازپرداخت بدهی های خارجی ایران در مطبوعات و رسانه های همگانی داخلی و خارجی بازتاب یافت.

برپایه یک گزارش منتشره از سوی منابع حکومتی، تعهد ارزی ایران از پایان مهر ماه گذشته تا پایان سال ۱۳۸۷ بیش از ۲۳ میلیارد و ۱۸۹ میلیون دلار (بدون احتساب بهره های سنگین آن) برآورده شده است.

مجموع بدهی های سررسید شده که جمهوری اسلامی به بار آورده است در سال ۱۳۸۱، ۱۵ میلیارد و ۴۹۱ میلیون دلار می باشد، که از این مبلغ ۱ میلیارد و ۶۳۲ میلیون دلار مربوط به گشایش اعتبارات اسنادی است. از سوی دیگر در سال ۱۳۸۲ درآمدهای ارزی میهن ما، به ویژه از محل فروش نفت و گاز، کمی بیش از ۲۱ میلیارد دلار تخمین زده می شود. حال با توجه به بدهی های سررسید شده (نه کل بدهی ها) بودجه های مربوطه و مقایسه آن با درآمدهای ارزی کشور، باید گفت بین ۲۵ تا ۳۰ درصد از این درآمدها که فروش ثروت ملی است باید صرف بازپرداخت بدهی های خارجی به بانک ها و کشورهای سرمایه داری شود. به گزارش مطبوعات، ایران طی سال های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷ هر سال باید به ترتیب، ۲ میلیارد و ۳۳ میلیون دلار، ۲ میلیارد و ۳۶۵ میلیون دلار، ۱ میلیارد و ۵۹۹ میلیون دلار، ۸۷۷ میلیون دلار، ۵۳۰ میلیون دلار، ۱ میلیارد و ۶۵ میلیون دلار و ۹۵۴ میلیون دلار از بدهی های قطعی و سررسید شده و نه همه بدهی ها را بپردازد؛ این ارقام بدون در نظر گرفتن بهره های بسیار سنگین آن می باشد. به این ارقام باید میزان بدهی های قطعی در بخش فاینانس را نیز افزود که بیش از ۳ میلیارد و ۶۳۱ میلیون دلار است و اگر بهره های سالیانه آن را محاسبه کنیم به رقمی بیش از ۵ میلیارد دلار بالغ می گردد. به علاوه هر ساله رژیم ولایت فقیه باید بدهی خود به بانک جهانی را که حدود ۵/۱ میلیارد دلار است در کنار بدهی های دیگر پرداخت کند. این بدهی نیز همراه با بهره آن سالیانه حدود ۵۰۰ میلیون دلار می شود. البته این ارقام فقط به بدهی های قطعی و سررسید شده و نه میلیاردها دلار بدهی دراز مدت با بهره سنگین، اختصاص دارد.

همچنانکه مشاهده می گردد، اصل و بهره این بدهی ها در مجموع بخش بزرگی از درآمدهای ارزی راسی بلعد و مانع رشد و شکوفایی اقتصادی است. به این ترتیب درآمدهای ارزی کشور به جای آنکه صرف بهبود زندگی توده های مردم و پیشرفت و بازسازی ایران شود به علت خیانت آشکار رهبران رژیم ولایت فقیه به ویژه در دوران هشت ساله ریاست جمهوری رفسنجانی، در چنگ بانک جهانی بانک های زالوصفت خارجی و دولت های امپریالیستی قرار می گیرد. جمهوری اسلامی از یک سو منابع غنی نفت و گاز را به نام تامین امنیت سرمایه به تاراج می دهد و از دیگر سو همان اندک درآمد به دست آمده را نیز به سرمایه داری جهانی به طرز خفت بار تقسیم می کند.

اینست حاصل برنامه ها و سیاست هایی که رژیم ولایت فقیه طی استیلا خود بر ایران به بار آورده است. طرد این رژیم اولویت انکارناپذیر در مبارزه برای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ماست.



هیئت نمایندگی سازمان جوانان توده ایران در

شانزدهمین کنگره فدراسیون جهانی جوانان دموکرات

- * حمایت نمایندگان جوانان ۵۷ کشور جهان از مبارزه جوانان و دانشجویان ایرانی
- * انتخاب نماینده سازمان جوانان توده ایران به مسئولیت کمیسیون مالی ف.ج.ج.د.
- * تصویب قطعنامه مهمی در رابطه با دفاع از کارزار پرشکوه جوانان ایران در طلب آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی.

به دعوت فدراسیون جهانی جوانان دموکرات («ف.ج.ج.د.») و سازمان جوانان کمونیست کوبا هیئت نمایندگی سازمان جوانان توده ایران در کنگره ۱۶ «ف.ج.ج.د.» که در فاصله روزهای ۱۳ تا ۱۷ اسفندماه در هاوانا- پایتخت کوبا، با شرکت ۱۵۸ نماینده از طرف ۸۱ سازمان جوانان از ۵۷ کشور جهان برگزار شد، شرکت کرد. گزارش تفصیلی شرکت هیئت نمایندگی سازمان جوانان توده ایران در شماره آینده نامه مردم منتشر خواهد شد. کنگره با قراردانی از فعالیت منظم و مفید نماینده سازمان جوانان توده ایران که در ۴ سال گذشته مسئولیت کمیسیون مالی فدراسیون را به عهده داشته است، بار دیگر در انتخابات رهبری جدید، او را به این سمت انتخاب کرد. نتیجه فعالیت های توضیحی- افشاگرانه جوانان توده ای به تصویب قطعنامه با اهمیتی از سوی کنگره در همبستگی فعال با مبارزات جوانان و دانشجویان ایرانی و همچنین گنجاندن جمع بندی دقیقی در رابطه با تحولات ایران در قطعنامه کمیسیون قاره آسیا بود که متن آن ها در ادامه منتشر می شود.

قطعنامه مصوب کنگره شانزدهم «ف.ج.ج.د.»

در همبستگی با جوانان و دانشجویان ایران

ما نمایندگان سازمان های جوانان از گوشه و کنار جهان که به مناسبت شانزدهمین کنگره «ف.ج.ج.د.» در هاوانا- کوبا گرد آمده ایم، توجه داریم که:

– ایران در بحران عمیقی دست و پنجه می زند و دورنمایی برای بهبود آن به چشم نمی خورد. اقتصاد کشور در حال سقوط آزاد است. دو نتیجه مستقیم این بحران بیکاری وسیع و از هم پاشیدگی اجتماعی می باشد. بیکاری جوانان روزبروز ابعاد گسترده تری می گیرد.

– سرکوب پایه ای ترین حقوق مردم عادی و از جمله حقوق بشر، آزادی بیان و آزادی شکل ادامه دارد.

– جوانان ایران که گردان کلیدی جنبش ترقیخواهانه توده ای می باشند در حمایت از ایده آل های انقلاب ۱۳۵۷ و از جمله آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی مبارزه می کنند. نیروهای تنوکراتیکی که اهرم های اصلی قدرت را در دست دارند، به این ایده آل ها پشت کرده اند.

– رژیم به اقدامات سرکوبگرانه خود برضد جنبش دانشجویی که خواهان حقوق بشر، دموکراسی و حکومت قانون است، ادامه می دهد.

– جنبش قهرمانانه جوانان و دانشجویان ایران در حال حاضر درگیر مبارزه دشواری برضد دیکتاتوری و برای صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی می باشد.

– بحران سیاسی در ایران انعکاس مستقیم ماهیت عمیقاً ضد دموکراتیک قانون اساسی است که هرگونه کوشش جدی برای راهجویی در جهت رفورم و اصلاح در کشور را مسدود کرده است.

– بسیاری از نویسندگان، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی و روشنفکران سرشناس و مورد احترام تحت بازداشت هستند و با آنها برخورد غیرانسانی، و از جمله تحمیل شکنجه های فیزیکی و روانی، می شود.

شانزدهمین کنگره «ف.ج.ج.د.» همبستگی خود را با مبارزه مردم ایران برای صلح، عدالت اجتماعی و دموکراسی ابراز می دارد. «ف.ج.ج.د.» حامی مبارزه بر حق مردم ایران برضد دیکتاتوری بوده است.

کنگره ۱۶ «ف.ج.ج.د.» مقرر می دارد که شورای اجرایی منتخب کنگره در راستای خواسته های زیر کارزار کند:

۱- پایان بخشیدن فوری به همه اقدامات تضحیقی و تنبیهی برضد جوانان و دانشجویان ایرانی که برای حقوق بشر و حکومت قانون کارزار می کنند.

۲- آزادی تمامی زندانیان سیاسی

۳- پایان سیاست های سانسور و تعطیل رسانه های مستقل و دستگیری سردبیران و روزنامه نگاران در ایران

۴- پوشش قانونی برای فعالیت سازمان های جوانان و دانشجویان مستقل و غیر دولتی. این سازمان ها باید مجاز باشند که به صورت آزادانه سازماندهی و عمل کنند و در فعالیت هایی که اعضای آن ها در باره آن تصمیمگیری می کنند، شرکت نمایند.

از قطعنامه مصوبه کنگره ۱۶

«ف.ج.ج.د.» در رابطه با اوضاع آسیا

«ایران در عمیق ترین بحران اجتماعی- اقتصادی تاریخ معاصر خود دست و پا می زند. مردم ایران، کشوری که در آن جنبش های دموکراتیک سرکوب و حقوق بشر به شدت نقض می شود، رنج می برند. جوانان و دانشجویان دانشگاه ها در ایران در جنبش توده ای متهورانه و بغرنجی با شعار های اصلاحات سیاسی، حقوق بشر و آزادی بیان درگیر می باشند. نیروهای بنیادگرا که مواضع پر قدرتی در قوه قضاییه دارند و نیرو های نظامی و امنیتی تحت فرمان شان می باشند، در مسیر جنبش وسیع توده ای برای اصلاحات پایه ای اجتماعی- اقتصادی و سیاسی در کشور سد های دشواری ایجاد کرده اند.»

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر ونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 656
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

18 March 2003

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما
۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V. نام
790020580 شماره حساب
10050000 کد بانک
Berliner Sparkasse بانک